

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل دیگر برای قاعده میسور (قرآن کریم تغابن، 16)

بحث ما در استدلال به آیات شریفه قرآن بر قاعده میسور است، تا به حال چند آیه را مورد بحث قرار دادیم. یکی از آیاتی که خصوصاً در کتب اهل سنت بر آن به قاعده میسور استدلال شده آیه 16 از سوره تغابن است، «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرَ أَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقْ شَحْجَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^[1]. صدر آیه که خدای تبارک و تعالی می فرماید «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» امر به تقوای الهی است. حالا بیان استدلال اینها این است که این آیه می فرماید به مقداری که استطاعت داری تقوای الهی داشته باش. در نتیجه تقوا که عبارت از انجام واجبات و ترک محرمات است این ما استطعتم است یعنی هر واجبی هر مقدارش را توانستید انجام بدهید، حرام را هر مقدارش را توانستید ترک کنید، حالا اگر یک حرامی تمام مراتبش را نمی توانید ترک کنید حداقل بعضی از مراتبش را ترک کنید، این بیان استدلال به این آیه شریفه است به «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» هر مقداری که شما استطاعت دارید.

نکات قرآنی آیه شریفه

قبل از اینکه ببینید آیا این استدلال برای این آیه شریفه درست است یا نه؟ یک بحث قرآنی خوبی اینجا وجود دارد و آن اینکه چه نسبتی بین این آیه شریفه و آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^[2] وجود دارد؟ در کلمات اهل سنت مسئله‌ی نسخ را مطرح کردند و گفتند این «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» ظهور در این دارد که حتی اگر انجام یک تقوایی فوق قدرت شما و زائد بر قدرت شما هست اما از مصادیق حق تقاته است باز هم باید انجام بدهید و لذا نقل می کنند وقتی این آیه شریفه نازل شد «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»، اصحاب به رسول خدا عرض کردند که این خیلی تکلیف شدیدی است و این تکلیف شاقی برای ماست. «حَقَّ تَقَاتِهِ» یعنی اگر زائد بر قدرت و استطاعت متعارف شما هست باز هم باید انجام بدهید، بعد می گویند بعد از اعتراض اینها این آیه نازل شد که «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» و مسئله‌ی نسخ را مطرح می کنند که خدای تبارک و تعالی فرمود خیلی خوب به اندازه استطاعتان ... و می گویند این آیه ناسخ آن آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» است^[3].

در روایات ما عجیب این است که دو طرف قضیه آمده، یعنی در بعضی از روایات همین مطلب اهل سنت وجود دارد که «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» ناسخ برای «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» است^[4]، در بعضی هم عکسش آمده، «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» را ناسخ برای «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» قرار داده، اما در روایات ما یک سند معتبری بر این معنا وجود ندارد.

در اینکه اصل نسخ در قرآن کریم وجود دارد بحثی نیست، بعضی از آیات ناسخ بعضی از آیات دیگر است ولی این مقداری که اهل سنت آمده اند توسعه دادند که اگر ما در میان تفاسیر اینها آیات ناسخ و منسوخ را جمع کنیم که به نظرم جمع شده باشد،

اصلاً باید گفت یک سوم آیات قرآن طبق نظر اهل سنت نسخ شده. اگر ما تفاسیر اهل سنت را ببینیم اینها خیلی مسئله‌ی ناسخ و منسوخ را مطرح کردند، مرحوم آقای خوئی در البیان می‌فرمایند اینها در بیش از 200 مورد، مسئله‌ی نسخ را قائل‌اند و حدود 37 و 38 مورد را جواب می‌دهند می‌گویند اینها نتوانستند جمع بین آیات کنند و مسئله‌ی نسخ را مطرح کردند و خلاصه اینکه این فقط یک مورد را می‌پذیرد که مسئله‌ی نسخ واقع شده باشد، در ذهنم هست که ظاهراً مسئله‌ی تغییر قبله باشد^[5].

حالا خود این یک بحث مربوط به علوم قرآن است که اینها که این همه ما را مورد اتهام قرار می‌دهند که ما قرآن را رها کردیم این ناسخیت با این توسعه، عرض کردم اصل نسخ را ما قبول داریم در روایات ما هست، ائمه ما به پیشوایان اهل سنت می‌گفتند شما از قرآن نمی‌توانستید بفهمید آیه محکم کدام و آیه متشابه کدام است؟ ناسخ، منسوخ، مطلق و مقید، ولی به این توسعه‌ای که اهل سنت قائل شدند ما قبول نداریم، این یک مطلب راجع به این دو آیه.

نکته دوم در بحث

حالا آیا این دو آیه قابل جمع هست یا نه؟ این یکی. دوم اینکه بین این آیه فاتقوا الله ما استطعتم با «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^[6] چه فرقی وجود دارد؟ ما در فاعدوا لهم ما استطعتم می‌گوئیم هر چه بیشتر خودتان را تقویت کنید، از 10 درجه به سمت صد درجه بروید و همینطور بالا بروید. این خودش یک نکته‌ای است، دو تا کلمه‌ی ما استطعتم داریم ولی درست مفسرین و مترجمین دو تا را خیلی مقابل هم معنا می‌کنند اعدوا لهم ما استطعتم یعنی هر چه می‌توانی، یعنی هر چه بیشتر باید انجام شود، فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ یعنی تا مقداری که حالت معمولی و متعارف شماست یعنی لازم نیست که خودتان را به مشقت بیندازید این هم یک نکته است. دو تا بحث اینجا وجود دارد؛

اقوال اهل سنت

اهل سنت آمدند مسئله ناسخیت و منسوخیت را مطرح کردند، در کلمات اکثرشان اینطور آمده که به این آیه فاتقوا الله ما استطعتم با اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ناسخ واقع می‌شود. قول دوم در میان آنها این است که اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ از جهت مورد فرق دارد، به این معنا که ابن عباس هم نقل می‌کند می‌گوید «حق تقاته أن يجاهدوا في الله حق جهاده و لا تأخذهم في الله تعالى لومة لائم و يقوموا لله سبحانه بالقسط» اصلاً مسئله‌ی اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ را در باب جهاد آوردند و می‌گویند ربطی به سایر امور ندارد اما فاتقوا الله ما استطعتم چون آیه قبلش می‌فرماید «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^[7] این فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ یعنی نسبت به اموال و اولاد در امور متعارف زندگی‌تان. چون این آیات فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ در مورد آیات لزوم هجرت از زمین شرک و اجزاء کفر به دار الاسلام است، بعضی که می‌خواستند هجرت کنند اولادشان نمی‌گذاشتند، اموالشان مانع می‌شد، خدا می‌فرماید به مقداری که استطاعت دارید این کار را انجام بدهید، فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، مورد اینطور است که اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ مربوط به مسئله‌ی جهاد است اینجا مربوط به مسئله‌ی مولا و اموال و این گونه امور است^[8].

عجیب این است که در تفسیر آلوسی دیدم این را نوشته که روایتی وارد شده که اصحاب می‌گویند یک روزی رسول اکرم بر فراز منبر بودند امام حسین (علیه السلام) کودکی بود که وارد مجلس شد لباس‌شان یک مقدار بلند بود و پایش به لباسش گیر کرد و زمین خورد و گریه کرد، پیامبر از فراز منبر پائین آمدند، اصحاب کودک را یداً به ید به دست رسول الله رساندند و خود آلوسی در ذیلش می‌گوید این کجا و آنچه بر این سبط پیامبر واقع شد در قضیه کربلا کجا؟! و اگر پیامبر در کربلا بود چه می‌کرد، در پاورقی آمده و نوشته منه، پیداست از خود آلوسی هم هست. این در مورد اموال و اولاد است.

جواب سوم گفته‌اند متعلق از یک جهت دیگر فرق دارد، اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ در واجبات است، فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ در

مستحبات است، در آنچه عنوان استحباب را دارد هست، یک جمع‌های تبرّعی را مطرح کردند.

کلام مرحوم طبرسی در مجمع البیان و نقد حضرت استاد به ایشان

مرحوم صاحب مجمع البیان به نظر من که اصلاً اینجا نتوانسته جمع کند حالا این تعبیری که می‌گویم حمل بر استخفاف هم نشود. ایشان در مجمع می‌فرماید **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ** ای ما احقتم آنچه که طاقت داری و بعد می‌گوید و اتقوا الله الامتناع من الرديع اجتناب ما يدعو إليه الهوا اجتناب از آنچه که هوای نفس دعوت به سوی او می‌کند بعد می‌گوید لا تنافي بين هذا و بين قوله **«اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»**، تنافی نیست، چرا؟ «لأن كل واحد منهما إلزام لترك جميع المعاصي»، هم **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** و هم **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** این است که معاصی را ترک کنید بعد این را توضیح می‌دهد می‌گوید «إلا أن في أحد الكلامين تبيناً أن التكليف لا يلزم العبد إلا فيما يطيق»، می‌گوید تنها فرقی که وجود دارد این است که **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** اینجا شرط استطاعت را ذکر کرده، **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** با ما استطعتم فرقی نمی‌کند حالا بیانی که من عرض می‌کنم گویا ایشان اینطور می‌گوید که این ما استطعتم قید برای حق تقاته هم هست یعنی اتقوا الله حق تقاته ما استطعتم، در هر دو الزام به ترک جمیع معاصی منتهی در اینجا شرط استطاعت هم ذکر کرده.

تنافی این است حق تقاته که اهل سنت هم این تعبیر را دارند **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** یعنی شرطی ندارد، یعنی محدود به طاقت عرفی نیست، حق تقوا فوق طاقت عرفی است، ما استطعتم یعنی به اندازه طاقت عرفی، چطور ما می‌توانیم این را قید برای او قرار بدهیم بگوئیم **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** بشرط الاستطاعة، خود ایشان این حرف را نمی‌زند که این را قید آن آیه قرار بدهیم ولی لازمه‌ی فرمایش مرحوم طبرسی در مجمع البیان همین است که ما استطاعت را قید آن حق تقاته هم قرار بدهیم، این خیلی خلاف ظاهر است در آیه، این هم اشکال دارد^[9].

کلام مرحوم علامه در المیزان

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه هم می‌فرمایند نه مسئله‌ی نسخ در کار است و نه مسئله‌ی تنافی بین الآيتين وجود دارد، می‌فرماید «قوله تعالى: **«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»** إلخ، أي مبلغ استطاعتكم» یعنی هر چه شما قدرت دارید، «علی ما یفیده السياق». مرحوم علامه از روش‌های تفسیری‌شان این است که سیاق را در آیات قرآن حجت می‌دانند و قبول دارند، ما سیاق را قبول نداریم الا در یک موارد جزئی. ایشان می‌فرماید «فإن السياق سياق الدعوة و النذب إلى السمع و الطاعة و الإنفاق و المجاهدة في الله - و الجملة تفريع على قوله: **«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ»** إلخ». در ادامه می‌فرمایند «اتقوه مبلغ استطاعتكم و لا تدعوا من الاتقاء شيئاً تسعه طاقتكم و جهدكم». در ادامه می‌فرمایند از تقوا چیزی که فوق طاقت شماست و فوق جهد شماست خدا نمی‌خواهد. بعد می‌فرماید «اتقوه مبلغ استطاعتكم و لا تدعوا من الاتقاء شيئاً تسعه طاقتكم و جهدكم فتجري الآية مجرى قوله: **«اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»**: آل عمران: 102، و ليست الآية ناضرة إلى نفي التكليف بالاتقاء فيما وراء الاستطاعة و فوق الطاقة»^[10].

برخی روایات مطرح در بحث

ولی عجیب این است که در روایات ما از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که سائل پرسید **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** حضرت فرمود «و الله ما عمل بها غير أهل بيت رسول الله» به غیر از رسول اکرم کسی عمل نکرده، بعد می‌فرماید «نحن ذكرنا الله فلا ننساه، و نحن شكرناه فلم نكفره، و نحن أطعناه فلم نعصه» بعد ادامه‌اش دارد «فلما نزلت هذه الآية، قالت الصحابة: لا نطيع ذلك. فأنزل الله تعالى: **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ**». که این عنوان ناسخ را داشته باشد^[11].

این آیه‌ای که در سوره تغابن که آیه 16 است «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^[12] که یک روایت خیلی جالبی هم در ذیل من یوق شة نفسه است که راوی می‌گوید امام صادق (علیه السلام) از شب تا صبح مشغول طواف بودند و دعایشان این بود که الهی قی شح نفسی، و بعد راوی می‌گوید من دیدم از شب تا صبح فقط همین دعا را کردید که خدایا این حرص نفسم را حفظ کن، نگه دار، حضرت فرمود چون ذیلش دارد فاولئك هم المفلحون من هم می‌خواهم جزء مفلحون باشم که این ذیل آیه دلیل بر این است که اگر کسی بخواهد به فلاح برسد باید این دعا در مورد او مستجاب شود^[13]. حالا این را تأمل بفرمایید تا فردا ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ تغابن، 16.

[2] □ آل عمران، 102.

[3] □ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج2، ص: 234؛ و ادعی کثیر نسخ هذه الآية و روي ذلك عن ابن مسعود. و أخرج ابن أبي حاتم عن سعيد بن جبیر قال: لما نزلت اشتد على القوم العمل فقاموا حتى ورمت عراقيبهم و تقرحت جباههم فأنزل الله تعالى تخفيفا على المسلمين فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ [التغابن: 16] فنسخت الآية الأولى، و مثله عن أنس و قتادة و إحدى الروایتین عن ابن عباس،

[4] □ البرهان فی تفسیر القرآن، ج1، ص: 668؛ عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ قال: «منسوخة». قلت: و ما نسخها؟ قال: «قول الله فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ».

[5] □ البيان، صفحة 277: في كتب التفسير وغيرها آيات كثيرة ادعى نسخها . وقد جمعها أبو بكر النحاس في كتابه " الناسخ والمنسوخ " فبلغت " 138 " آية . وقد عقدنا هذا البحث لنستعرض جملة من تلك الايات المدعى نسخها ولنتبين فيها أنه ليست – في واقع الامر – واحدة منها منسوخة ، فضلا عن جميعها . وقد اقتصرنا على " 36 " آية منها ، وهي التي استدعت المناقشة والتوضيح لجلاء الحق فيها ، وأما سائر الايات فالمسألة فيها أوضح من أن يستدل على عدم وجود نسخ فيها .

[6] □ انفال، 60.

[7] □ تغابن، 15.

[8] □ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج2، ص: 234.

[9] □ مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج10، ص: 453.

[10] □ الميزان فی تفسیر القرآن، ج19، ص: 308.

[11] □ البرهان فی تفسیر القرآن، ج1، ص: 667؛ ابن شهر آشوب: عن (تفسير وكيع)، قال: حدثنا سفيان بن مرة الهمداني، عن عبد خير، قال: سألت علي بن أبي طالب (عليه السلام) عن قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ. قال: «و الله ما عمل بها غير أهل بيت رسول الله، نحن ذكرنا الله فلا ننساه، و نحن شكرناه فلن نكفره، و نحن أطعناه فلم نعصه، فلما نزلت هذه الآية، قالت الصحابة: لا نطيعك ذلك. فأنزل الله تعالى: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ». قال وكيع: ما أطقتم. ثم قال: وَاسْمَعُوا ما تؤمرون به وَ أَطِيعُوا يعني أطيعوا الله و رسوله و أهل بيته فيما يأمرونكم به.

[13] □ البرهان في تفسير القرآن، ج5، ص: 400: ثم قال علي بن إبراهيم: وحدثني أبي، عن الفضل بن أبي قرّة، قال: رأيت أبا عبد الله (عليه السلام) يطوف من أول الليل إلى الصباح، و هو يقول: «اللهم فني شح نفسي» فقلت: جعلت فداك، ما سمعتك تدعو بغير هذا الدعاء! فقال: «وأي شيء أشد من شح النفس، إن الله يقول: وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».